

## تعریف «پناهنده» پیماننامه

درینجا سخن از شناساندن «پناهنده پیماننامه»<sup>1</sup> است. در سطرهای پیشین نظر گذرا به مفهوم پناهنده انداخته شد، و نیز یادآوری شد که این مفهوم بار حقوقی دارد و معنای آن، از آن معنای که مردم عادی و رسانه های گروهی به آن می دهند، متفاوت است.

از سوی دیگر گفته شد این مفهوم از آن مفهوم که در کشورهای جهان سوم به آن داده اند فرق دارد. در کشورهای افریقایی و حوزه کشورهای امریکای لاتین مفهوم «پناهنده» گروه بیشتر و وسیعتری از کسانی را دربرمیگیرد که در ماده ۱ الف پیماننامه مربوط به پناهندگان ذکر شده است. یعنی اینکه در کشورهای افریقایی و حوزه دولت‌های امریکای لاتین، هم آن «پناهنده» ای که تعریفش در پیماننامه ژنیو سال ۱۹۵۱ ذکر شده، «پناهنده» به حساب میاید، و هم آنانی که به سبب تجاوز خارجی، اشغال، تسلط خارجی یا رویدادهای بطور شدید برهم زنده نظم و آرامش عمومی در یک بخش یا کل قلمرو کشورشان، مجبور شده اند کشورشان را ترک کنند و بجای دیگر در خارج از کشورشان پناه جویند، «پناهنده» میباشند.<sup>2</sup>

در کشورهای آسیایی، برخلاف کشورهای افریقایی و امریکای لاتین تا کنون کدام سند مهم آسایشمول مختص به حل مشکل پناهندگان آسیا موجود نیست. با وجود اینکه شمار پناهندگان آسیایی ممکن است کمتر از پناهندگان افریقایی نباشد که جنگ داخلی و اشغال خارجی دلیل عمده آن نیز است.<sup>3</sup> چنین تعریف منطقه ای در کشورهای رو به رشد، از نظر منطقی، واقعی بینانه بوده و بیشتر پذیرفتنی است زیرا علت پناهنده شدن مردم در کشورهای رو به انکشاف از همه بیشتر بروز جنگهای داخلی، تجاوزهای خارجی، اشغال نظامی خارجی، قحطی و رویدادهای دیگر اند که بطور شدید نظم و آرامش عمومی را برهم میزنند.

ولی درین نوشته مراد از «پناهنده» همان مفهومی است که در پیماننامه مربوط به پناهندگان سال ۱۹۵۱ که سپس توسط پروتکل ۱۹۶۷ بهتر شد تعریف شده است.

### تعریف «پناهنده» در پیماننامه<sup>4</sup>

«پناهنده» درین پیماننامه (عهدنامه) در بند الف ماده ۱ زیر شماره های ۱ و ۲ تعریف شده است:

در ماده ۱ بند الف شماره ۲ کنوانسیون ۱۹۵۱ ترسایی میخوانیم که:

« پناهنده کسی است که به دلیل ترس موجه از اینکه به علت نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی، مورد آزار قرار می گیرد، در خارج از کشور تابعیت خویش بسر می برد و نمی تواند، یا به علت ترس مذکور نمی خواهد خود را تحت حمایت آن کشور قرار دهد؛ یا در صورتیکه فاقد تابعیت است، در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود بسر می برد، نمی تواند یا به علت ترس مذکور نمی خواهد به آن کشور باز گردد.»<sup>5</sup>

در سطرهای زیر، به ساختار این تعریف و پاره های که این ساختار را ساخته اند، می پردازیم:

### الف - ساختار تعریف «پناهنده»

<sup>1</sup> پناهنده پیماننامه به زبان انگلیسی می شود (Convention refugee)، همچنان بنگرید به پانوش 4

به زبان فارسی واژه کنوانسیون را عهدنامه، معاهده یا میثاق ترجمه کرده اند. از نظر نویسنده این سطر ها پیماننامه ترجمه بهتر و رساتر است. اما برگردانهای دیگر نیز به کار رفته اند. واژه های کنوانسیون، عهدنامه، معاهده، میثاق و پیماننامه دارای یک معنا بوده و درین نوشته همتاواژگان اند.

<sup>2</sup> بنگرید: ماده ۱ بند ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ اتحادیه افریقا در باره پناهندگان و همچنان اعلامیه کارتاژین درباره پناهندگان ۱۹۸۴.

<sup>3</sup> مثال زنده آن افغانستان، عراق، فلسطین سوریه و عراق است.

<sup>4</sup> پناهنده را که تعریفش درین پیماننامه ژنیو سال ۱۹۵۱ شناسانده شده است، «پناهنده پیماننامه» مینامند.

<sup>5</sup> نگاه کنید: ماده ۱ بند الف (۲) کنوانسیون مربوط وضع پناهندگان ۱۹۵۱.

درین تعریف چند اصطلاح حقوقی یا حقوقواژه و چند عبارت مهم بکار رفته است که اینها اند:

- ترس موجه
- آزار
- سببها یا انگیزه های آزار که شامل پنج سبب اند:
- ۱ - نژادی
- ۲ - مذهبی
- ۳ - ملیتی
- ۴ - عضویت در یک گروه اجتماعی خاص
- ۵ - عقیده سیاسی
- به سربردن در خارج از کشور تابعیت یا اقامت دائمی.

در سطرهای زیر حقوقواژه های فوق را که در تعریف پناهنده بیان شده است، یک به یک بررسی میکنیم:

### ۱ - مفهوم " ترس موجه"

درین تعریف آنچه پیشتر از دیگران جلب توجه میکند، وجود "ترس موجه"<sup>6</sup> است که متشکل از دو عنصر میباشد: یکی "ترس" و دیگری "موجه" بودن آن ترس.

ترس، درینجا بمعنای بیم، خوف، هراس و سراسیمه گی است و حالت درونی و روانی فرد را بیان میکند. ترس اغلب در ضمیر انسان پدید می آید و یک حالت داخلی، باطنی و ذهنی است. اگر ما در تعریف «پناهنده»، فقط ترس را معیار قرار دهیم، اشتباه کرده ایم. زیرا ترس میتواند ناموجه باشد، بناحق باشد و متناسب به واقعیت نباشد. از سوی دیگر معیار یا سنجۀ ترس این مسأله را جلوه گر میسازد که هرکه بیشتر بترسد، زودتر به حق پناهندگی نایل میآید. آنکه نمیترسد، چون ترسی ندارد، پناهنده نخواهد بود. حال آنکه چنین نیست. بهمین سبب است که در تعریف فوق صفت موجه را افزوده اند. پس برای پناهنده بودن، وجود ترس یا بیم از آزار، پیگرد و تعقیب به تنهای کافی نیست. ترس باید موجه باشد.

واژه موجه در لغتنامه دهخدا به معنای زیر آمده است: موجه یعنی قابل توجیه، قابل قبول، پذیرفتنی، دارای علت و دلیل واقعی، مدلل و توجیه شده، با قاعده، مطابق اصول، مقررات و قواعد، دلیل پذیرفتنی و استوار.<sup>7</sup> پس ترس موجه یعنی ترس با پایه، ترس مستدل و مدلل، ترس اساسمند و با بنیاد، دارای پایه مستحکم.

برای اینکه یک "پناهجو" به عنوان یک "پناهنده" شناخته شود، باید ترسش نیز موجه، خردپذیر، عینی، واقعی، عاقلانه و پذیرفتنی باشد. ترس باید قابل توجیه، قابل قبول، پذیرفتنی، دارای علت و دلیل واقعی باشد، باید مدلل و توجیه شده باشد، با قاعده و اساس و پایه باشد، مطابق اصول، مقررات و قواعد باشد، با دلیل، استوار و با اساس پایه دار باشد. این نکته های است که پناهجو باید به دلیل و آوند، اگر ممکن باشد با سند و مدرک، باورمند بسازد که پناهنده است.

ترس میتواند به علت آوازه دروغ یا افواه نیز بر انسان چیره شود، چیزی که واقعیت امر را منعکس نمی کند و ازینرو موجه نمی باشد.

ترسی که یک پناهجو در ضمیرش دارد و حالت درونی، وضع باطنی و روانی فرد را بیان میکند، همانگونه که گفته شد، یک عنصر ذهنی است. فرد بیم دارد و می هراسد ازینکه بسبب تعلق به یک نژاد، تعلق به یک مذهب، به یک ملیت، یا عضویت و هموندی در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی مورد تعقیب واقع شود. این عنصر ذهنی ترس، این هراس یا بیم، چنانکه گفتیم، از لحاظ عینی باید قابل درک، سنجیدنی و خردپذیر بوده باشد. موافق تعریف فوق، باید موجه باشد.

<sup>6</sup> Well-founded fear

<sup>7</sup> بنگرید، لغتنامه دهخدا زیر نام واژه موجه.

ترسی که از لحاظ عینی انکارناپذیر، سنجیدنی و خردپذیر باشد، ترس موجه است. به همین جهت است که گفته میشود ترس موجه متشکل از دو عنصر بوده و دو جنبه دارد. یکی جنبه ذهنی که (ترس) است و دیگری جنبه عینی (موجه بودن) آن است.<sup>8</sup> جنبه ذهنی حالت درونی، وضع باطنی و روانی فرد را تشکیل میدهد و جنبه عینی حالات و شرایط واقعی را بیان میکند که قابل دید، درک و دریافتی است. آن ترس را میتوان در اوضاع سیاسی و اجتماعی یک کشور که پناهجو در آن به سر می برد، دید، دریافت و بررسی کرد.

در «کتاب رهنما درباره روشها و معیارهای تشخیص جایمان<sup>9</sup> پناهندهگی» (پس ازین، کتاب رهنما) که از طرف دفتر کمیساری عالی ملل متحد برای پناهندگان نشر شده است میخوانیم که ترس فرد تنها وقتی ارتباط به موضوع دارد که از لحاظ عینی بحق و بجا باشد.<sup>10</sup>

ازینرو، ترس که عنصر ذهنی است برای پناهندهگی بسنده نیست. این عنصر ذهنی باید بر پایه های عینی و واقعی استوار باشد که وجود آزار، پیگرد و تعقیب را برای فرد از دیدگاه بیطرفانه خردپذیر بسازد. ترس از آزار که پایه های عینی و واقعی نداشته باشد موجب پناهندهگی نخواهد شد.

شرایط عینی و واقعی هر کشور را میتوان توسط گزارشهای سازمانهای حقوق بشر درباره کشور بومی (منشا) یا کشور تابعیت بدست آورد و آنرا با آنچه که یک پناهجو بیان میکند به مقایسه و سنجش گذاشت. گزارشهای دفتر کمیساری عالی ملل متحد برای پناهندگان درین مورد دارای اهمیت زیاد است. خود دولتها، نیز درین باره، از این یا آن کشور بومی آگاهی های کلی بدست می آورند. بسیاری کشورها گزارشهایی در مورد وضعیت حقوق بشر در یک کشور و شرایط سیاسی و اجتماعی آن دارند که نقش اساسی را در مورد آگاهی از آن کشور ایفا میکنند که محتوای آن گزارشها در عمل، روش کاری (سیاستگذاری) کشور های پناهنده پذیر را در رابطه با پناهندگان کشور خاص، تعیین میکند. این گزارشها از سوی دادگاههای عالی آن کشور ها نیز همچون سند کارشناسانه و معتبر پذیرفته میشود.

نتیجه اینکه ترس و هراسیدن از آزار که بیانگر وضع روانی و ذهنی یک فرد است به ذات خود شرط پناهندهگی نیست. این حالت ذهنی باید با عنصر عینی آن که شرایط اجتماعی، سیاسی و وضعیت تامین حقوق بشر در یک کشور است، همسو و همنا باشد و با آن شرایط، در آن کشور مطابقت داشته و به واقعیت در تضاد نباشد. آنگاه است که میتوان از ترس موجه سخن گفت.

از سوی دیگر میتوان تصور کرد که ترس از آزار در گذشته موجود بوده و در آینده رخ خواهد داد. اگر چنین باشد ترس موجه نیست. زیرا ترسی که در گذشته، در زمان گریز فرد، وجود داشته، حالا دیگر وجود ندارد. پس ترس باید آینده رخ باشد، یعنی ترس موجه از آنچه که در آینده رخ خواهد داد باشد. ترس از آزار باید متوجه زندگی آینده پناهجو در کشور زادگاهش باشد نه آنچه در گذشته رخ داده، و در آینده روی خواهد داد. بگونه مثال فرد در گذشته مورد آزار قرار میگرفته است ولی نظر به تغییر رویدادهای سیاسی و اجتماعی، یا برقراری حکومت نو در یک کشور این آزار، کنون از میان رفته است.

اما، میتوان حالتی را نیز تصور کرد که یک فرد در زمان گذشته مورد تعقیب قرار میگرفته است ولی خطر تعقیب همچنان موجود است و از میان نرفته است. درینصورت ترس از تعقیب می تواند در آینده بروز کند که میتواند ترس موجه باشد.

<sup>8</sup> Handbook on Procedures and Criteria for Determining Refugee Status Parr., 37 and 40.

<sup>9</sup> نویسنده واژه جایمان را ( که ساخته شده از: جا + ی + مان، «مان درینجا پسوند واژه ساز است، مانند: جا + ی + گاه = جایگاه») در برابر ستاتوس (status) فرنگی گذاشته است. امید است از سوی اهل زبان و فرهنگ پذیرفته شود. واژه های بسیاری به کمک پسوند واژه ساز مان از سوی اهل زبان، به فارسی ساخته شده اند امروز کاربرد دارند. من چندتای آن را اینجا می نویسم: ساز + مان، ساخت + مان، گفت + مان، پرس \* مان، یاد + مان و دیگران.

<sup>10</sup> بنگرید: فقره های شماره ۳۸ و ۴۲ کتاب رهنما درباره روشها و معیارهای تشخیص مقام پناهندهگی

## ۲ - مفهوم «آزار»، «تعقیب یا پیگرد» و «شکنجه»

درنگی درباره مفهوم واژگی واژه های «آزار»، «تعقیب یا پیگرد» و «شکنجه» و کاربرد آن به زبان فارسی

در سطرهای بالا گفتیم که بر اساس پیماننامه، کسی پناهنده شناخته میشود که به علت ترس موجه، به دلیلهای پنجگانه یادشده در تعریف پناهنده، مورد «آزار» قرار گیرد. همچنان گفتیم که ترس موجه شامل عنصرهای عینی و ذهنی میشود. حال میپردازیم به توضیح کلمه «آزار»<sup>11</sup> که یکی از عنصرهای بسیار مهم دیگر تعریف پناهنده است.

اما نخست از نگر واژه شناسی، به معنای چند واژه، که در ترجمه های فارسی پیماننامه پناهندگان سال ۱۹۵۱ ضمن تعریف «پناهنده» به کار رفته است، می پردازیم. این واژه ها عبارتند از: واژه های «آزار»، «تعقیب یا پیگرد» و «شکنجه».

### الف - مفهوم واژگی واژه «آزار»

کلمه «آزار» یکی از زبانزدها (اصطلاح ها)ی بس مهم و بنیادین در تعریف مفهوم «پناهنده» میباشد. واژه «آزار» در لغتنامه دهخدا به قرار زیر معنا شده است: آذا، اذاء، اذیت، اذاه، رنج که دهند، رنجگی، عذاب، شکنجه، عقوبت، آسیب.<sup>12</sup>

این معناها خود میرساند که کلمه آزار را میتوان به صورت فراخناک و گسترده معنا کرد. عملها و رفتارهای که باعث آزار، اذاء، اذیت، عذاب، شکنجه، عقوبت یا آسیب به کسی میشود زیاد اند. آزار همیشه از سوی کسی بنا بر علتی، بر کسی دیگر صورت میگیرد. از دید دیگر، میتوان آزار را همعنا با ظلم و ستم دانست.

این زبانزد در نخستین سندهای بین المللی حقوقی پیش از پیماننامه سال ۱۹۵۱ ترسایبی، درباره پناهندگان، بویژه در آغاز سده بیستم به کار برده نشده است. زیرا در آن زمان پناهندگان بیشتر بر اساس گروهی، بر مبنای تباری و کشور زادگاه تعریف میگردیدند.

کلمه آزار در اصل برابر فارسی کلمه «پرسکیوشن» (persecution) انگلیسی است. درین نوشته کوشش میشود در مفهوم ومعنای این واژه روشنی انداخته شود.

باید خاطر نشان ساخت که متن پیماننامه به دوزبان انگلیسی و فرانسوی نگاشته شده است و هر دو زبان بر بنیاد ماده ۴۶ پیماننامه، مساویانه معتبر اند. یعنی اگر اختلاف در معنای کدام واژه پدیدآید، باید به متن این پیماننامه در یکی ازین دو زبان مراجعه شود. هم متن انگلیسی و هم متن فرانسوی بگونه یکسان معتبر می باشند. این دوزبان، زبانهای اند که متن پیماننامه به آن نوشته شده است.

طبیعی است که متن پیماننامه به زبانهای دیگر نیز ترجمه شده است، اما منبع اصلی همیشه این دوزبان شمرده میشود.<sup>13</sup>

ازین سبب است که درست ترجمه کردن معنای کلمه ها ازین زبانها به زبانهای دیگر، درین سند حقوقی بسیار مهم است.

بی مقدمه، بیان میکنم که بسیاری نویسندگان واژه «آزار» را در برابر کلمه «پرسکیوشن» (persecution) انگلیسی نهاده اند. پی آیند برگردان این است که پناهنده کسی است که به دلیل ترس موجه به علتی یادشده در تعریف پناهنده، مورد «آزار» قرار می گیرد (نه اینکه به دلیل ترس موجه به علتی یادشده، مورد «پیگرد یا تعقیب» قضایی

<sup>11</sup> Persecution

<sup>12</sup> بنگرید، لغتنامه دهخدا زیر نام واژه آزار

<sup>13</sup> بنگرید ماده ۴۶ پیماننامه مربوط به وضع پناهندگان (مصوب ۲۸ ژوئیه (ماه جولای) ۱۹۵۱)

قرار میگیرد). هر چند که پیگرد یا تعقیب قضایی بیدارگرانه، تبعیض گذار و ستمگرانه را که ناقض حقوق بشری است، نیز میتواند مساوی به آزار پنداشت.

البته در نوشته های قبلی ام من واژه تعقیب و پیگرد را به جای آزار به کار برده ام که منظورم تعقیب و پیگرد جنایی نبوده، بلکه آزار ستمگرانه بوده است. ولی دانسته میشود که کلمه «آزار» رساتر از دیگر واژه هاست. همچنان به این عقیده ام که وقتی سخن از دانشواژه هاست، نباید در برابر یک واژه بیگانه، ترکیبی از دو یا بیشتر واژه های فارسی را به کار برد. مثلن نمیتوان در برابر کلمه «پرسکیوشن» انگلیسی، «آزارو اذیت» یا «رنج و آزار» یا «آزار و ایداً» یا «شکنجه و آزار» را باهم نوشت.

هر دانشواژه باید یک برابر فارسی داشته باشد نه بیشتر. علاوه بر این، در چنین ترکیبها نمیتوان «ی» توصیفی افزود.

آیا واژه فارسی «آزار» یک برگردان مناسب برای کلمه «پرسکیوشن» (persecution) انگلیسی است یا نیست؟ برای پاسخ به این پرسش به فرهنگهای انگلیسی به فارسی نگاه میکنیم:

در فرهنگهای انگلیسی به فارسی کلمه انگلیسی «پرسکیوشن» (persecution) چنین ترجمه شده است: زجر و آزار، شکنجه، جفا، اذیت، تعقیب (برای آزار دادن).<sup>14</sup> همچنان این کلمه انگلیسی در فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی، تالیف عباس یزدی چنین برگردانیده شده است: آزار، اذیت، تعقیب، فتنه، آشوب، زجر، شکنجه.<sup>15</sup>

ما میدانیم که در زبان انگلیسی یک واژه دیگر نیز هست که با این واژه شباهت دارد. آن واژه، واژه «پروسکیوشن» (prosecution) است.<sup>16</sup> اما واژه «پروسکیوشن» (prosecution) به کدام معناها به کار رفته است؟ باز هم به همین دو واژه نامه (فرهنگهای انگلیسی به فارسی) می نگریم. واژه «پروسکیوشن» (prosecution) درین واژه نامه ها در کل این معناها را دارد: تعقیب، پیگرد، تقدیم ادعا نامه.<sup>17</sup> تعقیب، پیگرد، جریان دادرسی، دادخواهی، شکایت، تعقیب کیفری، پیگیری.<sup>18</sup>

اگر دقیقتر و فراکاوانه تر، به معنای کلمه ها ببینیم، دانسته میشود که زجر و آزار، شکنجه، جفا، اذیت و تعقیب (پرسکیوشن)، کاملن متفاوت است از تعقیب قضایی، پیگرد، تقدیم ادعا نامه، جریان دادرسی، دادخواهی، شکایت، تعقیب کیفری، پیگیری کیفری (پروسکیوشن).

فرق نخست این است که (پرسکیوشن) یعنی زجر، آزار، اذیت و شکنجه در واقعیت بیشتر جنبه بیدارگرانه و ستمگرانه دارد. به سخن دیگر، آزار یعنی ستمگری و مردم آزاری، رفتاری که غیر قانونی است. ازینرو، در قانون هیچ کشور که به خود و به شهروندان خویش کمی احترام میگذارد، نوشته نمیشود که باید کسی را بیازرد (آزار، اذیت و شکنجه کرد).

دوم اینکه در مورد آزار (آزار و اذیت دیگر اندیشان)، نه تنها دولتها، مقامهای دولتی، کسان و کساوندان<sup>19</sup> (شخصهای حقیقی و شخصهای حقوقی) وابسته به دولت میتوانند (به بهانه رعایت قانون و نظم عمومی) عاملان زجر و آزار باشند، بلکه افراد، سازمانهای غیردولتی نیز میتوانند باعث آزار کسی شوند. به سخن دیگر، آزار میتواند هم از سوی دولت و هم از سوی افراد و تشکیلهای غیر دولتی صورت گیرد.

حال اینکه منشا یا خواستگاه پیگرد قضایی، همواره دستگاه حکومتی است و یک فرد نمی تواند دستگاه دادرسی داشته باشد.

ازینرو، آزار اندن کسی بر مبنای بستگیهای نژادی، مذهبی، ملیتی، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی در واقعیت نقض حقوق بشر به شمار می آید و میتواند پایه حقوقی برای پناهندگی شود.

<sup>14</sup> بنگرید: فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی، یکجلدی، سلیمان حبیب، چاپ تهران، ۱۳۸۲

<sup>15</sup> فرهنگ حقوقی انگلیسی - فارسی، تالیف عباس یزدی، انتشارات رهنما، بهار ۱۳۷۸

<sup>16</sup> prosecution

<sup>17</sup> بنگرید: فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی، یکجلدی، سلیمان حبیب، چاپ تهران، ۱۳۸۲

<sup>18</sup> فرهنگ حقوقی انگلیسی - فارسی، تالیف عباس یزدی، انتشارات رهنما، بهار ۱۳۷۸

<sup>19</sup> subjects

آزار به این معنا، یا نزدیک به این معنا، در زبان فارسی پیشینهٔ دیرینه دارد. نامداران فرهنگ و ادب زبان فارسی دری نیز «آزار» را بیشتر به مفهوم که ما درین نوشته ذکر کرده ایم استفاده کرده اند.

#### به مثالهای زیر دقت نمایید:

آزار بیش بینی زین گردون  
گر تو به هر بهانه بیازاری

از رودکی

وگر سر بیچم ز گفتار اوی  
هراسان شود دل ز آزار اوی

از فردوسی

بهشت آنجاست کآزاری نباشد  
کسی را با کسی کاری نباشد

از مصاحب

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن  
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

از حافظ

امروز آزار کس مجوی که فردا  
هم ز تو بی شک بجان تو رسد آزار

از ناصر خسرو

یا

ز روز گذر کردن اندیشه کن

پرستیدن دادگر پیشه کن

به نیکی گرای و میازار کس

ره رستگاری همین است وبس

پس کلمهٔ «پرسکیوشن» را که در متن پیماننامه مربوط به وضع پناهندگان (مصوب ۲۸ ژوئیه (ماه جولای) ۱۹۵۱)، استفاده شده است، میتوان به زبان فارسی «آزار» ترجمه کرد، نه چیزی دیگری.

در دنباله این نوشته در بند «آزار بمثابة عنصری برای تعریف پناهنده» بیشتر درباره مفهوم آزار پرتوافکنی شده است.

## ب - مفهوم واژگی واژه «تعقیب یا پیگرد»

کلمه های تعقیب و پیگرد درین نوشته به صورت مترادف یا همتاواژه به کار برده شده اند. کلمه تعقیب و پیگرد، در فرهنگهای مختلف زبان فارسی بمعناهای زیر آمده است: دنبال کردن، کاری را دنبال کردن، از پی چیزی رفتن، دنبال امری یا کسی را گرفتن، پیگیری کردن، پیگردی کردن، بازخواست کیفری و غیره.<sup>20</sup> تعقیب یا پیگرد را میتوان در برابر (پروسکیوشن) انگلیسی استفاده کرد.

واژه (پروسکیوشن) انگلیسی به فارسی معنای تعقیب قضایی، پیگرد، تقدیم ادعا نامه، جریان دادرسی، دادخواهی، شکایت، تعقیب کیفری، پیگیری کیفری را میرساند که تقریباً همیشه جنبه دادخواهی، داد ستانیدن و کیفر دادن را دارد. درین معنا، سخن از جزا یا مجازات قانونی است. به سخن دیگر، کسی مورد تعقیب قضایی قرار میگیرد که مرتکب عمل خلاف قانون و یا جرم شده باشد. تعقیب و پیگرد بیشتر از سوی دولت و در برابر نقض قانون و بر بنیاد قانون انجام میگیرد.

تعقیب کیفری چیزی است که از طرف مقامهای صالح کشور در رابطه به کسی صورت میگیرد که مرتکب جرم عمومی و تخلف صریح از هنجارهای قانونی شده باشد. مانند تعقیب و بازخواست کسی به سبب دزدی، قتل، تجاوز، راهزنی و غیره.

اگر کسی مرتکب جرم بسیار جدی غیر سیاسی شده باشد، اگر بر علیه او دادخواهی صورت گرفته باشد و دولت زادگاهش او را بر اساس جرم مرتکب شده، مورد تعقیب یا پیگرد قانونی قرار داده باشد، آن شخص نمیتواند از مقابل عدالت در کشور خود، از آن بگریزد و به کشوری دیگری رفته درخواست پناهندگی دهد. به سخن دیگر پناهندگی برای فرار از عدالت نیست. زیرا دزدی، قتل، راهزنی و غیره در هر جامعه و هر جا و مکانی جرم است که باعث تباهی جامعه میشود و خطر جدی و سنگین برای نظم حقوقی و آرامش اجتماعی شمرده می شود.

## ج - «شکنجه»

### ۱ - مفهوم واژگی واژه «شکنجه»

شکنجه در لغتنامه دهخدا به معنای زیر آمده است: آزار، ایذاء، رنج، هروانه، عقوبت، تعذیب، سیاست، کیستار، عذاب. در اصل شکستن و پیچیدن و عذاب دادن دزد و گنهکار بوده است. رجز، رجز، عقاب، عقوبت، نقت، اشکنجه، شکنج. عذاب که بر تن دهند.<sup>21</sup>

شکنجه هر چند با آزار در برخی موردها همتاواژه بوده و با مشکل میتوان از نظر لغوی میان شکنجه و آزار تفاوت گذاشت، اما مفهوم شکنجه از نگاه حقوقی مشخصتر، واضحتر و دقیقتر بیان شده است. ازین سبب یکی شمردن کامل این دو حقوقواژه (واژه های حقوقی) نادرست است. چنین پنداشته میشود که واژه شکنجه، شدیدترین و سنگین ترین رنج و عذاب و کیستار را بیان میکند. ازین بیشتر، آزار نه تنها میتواند شامل شکنجه شود، همچنان رنج و عذاب و کیستارهای دیگر را نیز شامل میشود. ازین رو، هر نوع شکنجه را میتوان آزار شمرد، اما هرگونه آزار را نمیتوان برابر و همسان با شکنجه دانست. پس، آزار و شکنجه را نمیتوان دقیقاً یکی شمرد، هر چند که در زبان غیر تخصصی همتاواژه شمرده میشوند. پس، اگر باریک بینی کنیم، آزار مفهوم فراخناکتر و گسترده دارد و شکنجه نیز شامل آن میشود.

<sup>20</sup> بنگرید: حسن عمید، فرهنگ عمید، دوجلدی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۱: موسسه انتشارات امیر کبیر، زیر واژه های پیگرد، تعقیب

<sup>21</sup> بنگرید، لغتنامه دهخدا زیر نام واژه شکنجه

طوری که در بالا نوشته شده است شکنجه در اصل شکستن و پیچیدن و عذاب دادن دزد و گنهکار بوده است. همچنان عذاب که بر تن دهند، شکنجه محسوب میشود. اما نباید فراموش کرد که شکنجه نه تنها بر تن صورت میگیرد، بلکه بر روان انسان نیز صورت میگیرد. در بسیی حالات شکنجه روانی سنگین تر و دردناکتر از شکنجه بدنی است. هم شکنجه روانی و هم شکنجه بدنی، هر دو نقض خشن حقوق بشر شمرده میشود و بر اساس حقوق بین الملل و پیماننامه های بین المللی حقوق بشر ممنوع است.

در کشور ما افغانستان «آزار» به صورت نادرست و ناسنجیده، «شکنجه» ترجمه شده است. چون درین کشور هیچ چیزی سروسامان ندارد، از نادقیق بودن ترجمه این واژه هم نمیتوان گلایه کرد.

در تارنمایی جریده رسمی افغانستان که در آن ترجمه فارسی پیماننامه مربوط وضع پناهندگان همراه با قانونها و فرمانهای تقنینی نافذ در کشور نشر شده است، بجای کلمه "آزار" کلمه "شکنجه" بکار برده شده است که از نظر این قلم نادقیق بوده و غیر کارشناسانه است. همانگونه که گفتیم، شکنجه و آزار را از دید حقوقی نمیتوان یکی دانست. زیرا «آزار» مفهوم گسترده تر، فراخناکتر دارد. شکنجه را میتوان تنها یکی از شکلهای آزار دانست.

از سو دیگر، شکنجه در سندهای حقوقی بین المللی تعریف شده است، حال اینکه مفهوم آزار تعریف نشده است. تدوین کنندگان پیماننامه ژنیو آگاهانه مفهوم آزار را تعریف نکرده اند. تا هنوز نیز تعریفی همه پذیر، جامع و کامل از حقوقواژه (واژه حقوقی) «آزار» صورت نگرفته است.<sup>22</sup> حال آنکه حقوقواژه «شکنجه» به تراز بین المللی تعریف شده و معنای حقوقی اش شناسانده شده است.

## ۲ - مفهوم حقوقی واژه شکنجه

واژه حقوقی شکنجه در بند ۱ ماده ۱ پیماننامه ضد شکنجه سال ۱۹۸۴ بخوبی تعریف شده است.

"شکنجه" درین پیماننامه عبارت است از: هر عملی که در اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی به یک فرد بطور عمدی تحمیل می شود، بمنظور گرفتن معلومات یا اقرار از او یا از شخص سوم برای جزا دادن او یا شخص سوم، به سبب عملی که او یا شخص سوم مرتکب شده است یا مظنون به ارتکاب آن است یا بمنظور ترسانیدن یا ناچار کردن او یا شخص سوم، یا به علتی مبتنی بر تبعیض از هر نوع که باشد، هنگامیکه چنین درد یا رنج شدید با تحریک و یا با رضایت، یا، با موافقت ماموران دولتی، یا افراد دیگری دارای صلاحیت رسمی صورت میگیرد. درد و رنجی که بطور ذاتی یا به طور تبعی ناشی از مجازات قانونی است، شامل شکنجه نمیشود.

این تعریف عنصرها یا جزهای زیر را دربرمیگیرد:

- هر عملی که در اثر آن،
- درد یا رنج شدید جسمی یا روحی به یک فرد
- بطور عمدی تحمیل می شود،
- بمنظور گرفتن معلومات یا اقرار از او یا از شخص سوم برای جزا دادن او یا شخص سوم،
- به سبب عملی که او یا شخص سوم مرتکب شده است یا مظنون به ارتکاب آن است،
- یا بمنظور ترسانیدن یا ناچار کردن او یا شخص سوم
- یا به علتی مبتنی بر تبعیض از هر نوع که باشد،
- چنین درد یا رنج شدید با تحریک و یا با رضایت، یا، با موافقت ماموران دولتی، یا افراد دیگری دارای صلاحیت رسمی صورت میگیرد.

مفهوم "شکنجه" و عناصر تشکیل دهنده آن طوری که دیده می شود، بصورت واضح بیان شده است. اما مفهوم «آزار» تا کنون در هیچ قراردادی تعریف نشده است. شناساندن واژه شکنجه تنها برای همسنگی و مقایسه آن با واژه «آزار» است. بیشتر ازین به درونمایه این واژه نمی پردازم.

<sup>22</sup> UNHCR Handbook, par. 51



اما این را نباید از یاد برد که شکنجه به هر شکل و شیوه ای که انجام گیرد از لحاظ حقوق بین الملل ناروا و ممنوع میباشد و اجرای آن حتا بخاطر کیفر دادن، نقض شدید حقوق انسان است.

آزار شامل اعمالی میشود که نتیجه اش در واقعیت امر نقض آشکار و نظاموار حقوق بشری یک فرد است، مانند آزار کسی که بینش متفاوت دارد یا و اندیشه دیگری دارد یا آزار عضو یک گروه سیاسی که وجود او از سوی زمامداران کشور تحمل نمیشود؛ یا آزار کسی که به یک قوم یا مذهب معین بستگی دارد.

#### د - آزار بمثابه عنصری برای تعریف «پناهنده»

همانگونه که گفتیم با وجود اینکه واژه " آزار " نقش کلیدی در تعریف پناهنده دارد، توضیح و روشنسازی در باره آن در پیماننامه سال ۱۹۵۱ ترسایبی داده نشده است. آنچه که میرهن است این است که آزار را میتوان در پیوند با نقض حقوق بشر تشریح و توضیح کرد. عنصر آزار پیوند ناگسستنی با پرسمان نقض حقوق بشر دارد. در دفترچه توضیح واژه های مربوط پناهندگی که در تارنمای کمیساری عالی ملل متحد در امور پناهندگان میتوان یافت، زیر واژه «آزار» نوشته شده است که نبود تعریف از واژه " آزار " عمدی بوده است.<sup>23</sup> زیرا تدوین کنندگان پیماننامه در آن وقت نمیخواستند مفهوم آزار را تعریف کنند و به این وسیله معنای آن رامحدود بسازند، چون آزار میتواند شکلهای مختلف بگیرد. آنان تعریفی را برای کلمه آزار نپذیرفتند. آنها میخواستند هرگونه آزاری که در آینده ممکن بود روی دهد، شامل این مقوله گردانند.<sup>24</sup> به هر حال، بدرفتاری به کسی بخاطر وابستگی نژادی، مذهبی، تبار، دیدگاه سیاسی و غیره میتواند شامل مفهوم آزار شوند. تا کنون نیز برای اصطلاح «آزار» تعریف جامع و کامل وجود ندارد.<sup>25</sup> با آنهم حقوقدانان و سازمانهای حقوق بشر مرتبط با مسایل پناهندگی کوشیده اند از روی سیاق ماده های پیماننامه ها و میثاقهای بین المللی حقوق بشر مفهوم " آزار " را توضیح دهند.

استناد به ماده ۳۳ بند ۱ کنوانسیون پناهندگان یکی ازین موردهاست. درین ماده پیشنوشتی (مقرر ای) درجائیده شده است که میگوید باز گردانیدن کسی به جای که در آنجا خطر واقعی برضد زندگی، آزادی و امنیت کسی متصور باشد ممنوع است. در بند ۱ ماده مذکور نگاشته شده است که "هیچ یک از دولتهای متعاقد به هیچ نحوی پناهنده را به مرزهای سرزمینی که در آنجا زندگی یا آزادی او به سبب نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی تهدید میشود، اخراج نخواهد کرد یا باز نخواهد گردانید". پس خطر یا تهدید واقعی به زندگی، آزادی و امنیت فرد بر مبنای علت های بر شمرده شده در پیماننامه را میتوان از جمله مظهرها و رونمودهای آزار تلقی کرد.

این هنجار، درین ماده پیماننامه، ماهیت اصلی پرسمان پناهندگی را بیان می نماید و ماهیت آن این است که پناهنده نباید به محلی برگردانیده شود که در آن حیات و آزادی اش در معرض خطر قرار میگیرد. اگر این ماده در کنوانسیون گنجانیده نمیشد پناهندگی معنایی نمیداشت، زیرا فقط کسی که زندگی، آزادی و امنیت اش مورد تهدید واقع می گردد، مجبور به فرار میگردد.

اگر محتوای این قاعده را با قاعده شماره ۲ بند الف ماده ۱ کنوانسیون که تعریف پناهنده در آن آمده است، مقایسه کنیم درمی یابیم که "تهدید به زندگی و آزادی" در بند ۱ ماده ۳۳ بجای کلمه "آزار" در بند الف (۲) ماده ۱ کنوانسیون بکار رفته است. پناهنده از جای میگریزد که در آنجا آزار و اذیت میشود یعنی "زندگی و آزادی اش" در معرض تهدید قرار می گیرد.

پس، "تهدید به زندگی و آزادی" در واقعیت در زمره نقض حقوق بنیادین بشر بشمار می آید. تهدید به زندگی و آزادی یک پناهجو را در صورتیکه مبتنی باشد به علت های نژادی، مذهبی، ملیتی، عضویت در گروه اجتماعی خاص یا عقیده

<sup>23</sup> Master Glossary of Terms, Department of International protection, Protection information section, UNHCR, July 2005, p.14

<sup>24</sup> UNHCR, Interpreting Article 1 of the convention relating of the Status of refugees, April 2001, p.5

<sup>25</sup> UNHCR Handbook par. 51; Fernhout, R.( 1990). Erkenning en toelating als vluchteling in Nederland. Deventer: Kluwer, 1990. P.76.

سیاسی، باید آزار پنداشت. افزون بر آن حقوقدانان بصورت کل همعقیده اند که آزار شامل تخلفهای دیگری از حقوق بنیادین بشر نیز میشود.<sup>26</sup>

اما باید به خاطر داشت که هر نقض و تخلف اندک و کم اهمیت از حقوق بشر را نمیتوان «آزار» انگاشت. برای اینکه نقض حقوق بشر، آزار تلقی شود، باید دارای شدت و سنگینی خاص باشد.<sup>27</sup> دادگاه عالی هالند در یک رای خود درباره آزار به مفهوم که در پیماننامه ذکر شده، نوشت که نقض حقوق بشر فرد، به ویژه نقضیکه وسعت و طبیعتش ناچیز باشد، آزار شمرده نمی شود.<sup>28</sup>

همچنان آزار به تنهای برای دریافت پناهندگی بسنده نمیباشد. آزار کسی کم از کم، به علت‌های پنجگانه یاد شده در پیماننامه مبتنی باشد که عبارتند از علت‌های نژادی، مذهبی، تباری (اتنیکی)، علت عضویت در گروه اجتماعی خاص یا به علت داشتن عقیده سیاسی.

رهنمود<sup>29</sup> شورای اتحادیه اروپا مؤرخ ۲۹ اپریل ۲۰۰۴ درمورد حد اقل معیارهای پذیرش شهروندان کشورهای ثالث و بی تابعیتان به عنوان پناهنده، و یا به عنوان شخصی که بگونه ای دیگر نیازمند حمایت بین لمللی اند و محتوای این حمایت، (ازین پس: رهنمود ۲۰۰۴) نیز، آزار را به نقض حقوق بشر پیوند داده است. ماده ۹ رهنمود ۲۰۰۴، مقرر میدارد که اعمال آزار به معنای که در پیماننامه آمده، باید از سرشت شان، آنقدر جدی یا تکرار شونده باشند که به ذات خود نقض شدید بنیادی ترین حقوق بشر را تشکیل دهند؛ بویژه نقض حقوقی که آنها را هرگز نمیتوان پامال کرد؛ مانند حق زندگی، منع شکنجه و رفتارها یا کیفرهای غیرانسانی یا اهانت آمیز، منع بردگی و غیره.<sup>30</sup>

هنجارهای بین لمللی حقوق بشر، در پیماننامه های بین لمللی بویژه در پیماننامه بین لمللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶ و پیماننامه بین لمللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال ۱۹۶۶ تدوین شده اند. این حقوق بصورت کل در قانون اساسی بسیاری کشورها بگونه ای از گونه ها تسجیل یافته اند و اغلب جزو از قانونهای کشورها محسوب می شوند. دولت‌های همسو به این پیماننامه ها تعهد سپرده اند که در رفتار خویش مطابق هنجارهای همین پیماننامه ها عمل میکنند.

اما طوریکه هویداست این هنجارها و معیارها کم و بیش در هر جای نقض میشوند. هر نقض حقوق بشر شامل آزار نمیشود بلکه آزار فقط شامل نقض مکرر، شدید، سنگین و سامانمند (سیستموار) حقوق بنیادین بشر است، نقضی که پیامد آن سخت منفی و بس ناگوار برای فرد است.

ولی، اعمال که منجر به نقض حقوق مدنی و سیاسی یک پناهجو میشوند اغلب زودتر همچو آزار پنداشته میشوند تا آن اعمال که منجر به نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پناهجو می گردند.

نمونه نقض حقوق مدنی و سیاسی این عملها اند: شکنجه، لت و کوب شدید، بردگی، کار اجباری و بازداشت خودسرانه و غیر قانونی (پیگرد یا تعقیب غیرقانونی مساوی به آزار است)، تجاوز به حریم شخصی، تجاوز به آزادیهای مذهبی، نقض حق ازدواج و ساختن خانواده، نقض حق به دادرسی عادلانه و غیره.

اما حقوقی که در پیماننامه بین لمللی حقوق مدنی و سیاسی درجانیده شده اند، برای اینکه نقض شان آزار تلقی شود، همسان و هموزن نمیباشند، نقض برخی از آن حقوق، بیشتر و بیشتر به آزار میانجامد تا نقض آن دیگری. به گونه نمونه میتوان از اعمال شکنجه، لت و کوب شدید، بردگی، کار اجباری و بازداشت خودسرانه و غیر قانونی نام برد. این عملها و رفتارها در واقعیت تجاوز به تمامیت بدنی، تجاوز به حق آزادی و مصئونیت انسان محسوب میشود. هر دولت مطابق پیماننامه های بین لمللی حقوق بشر نه تنها باید خود از رفتارهای یادشده دوری بجوید بلکه همچنان

<sup>26</sup> Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005). Vluchtelingenrecht. Nijmegen: Ars Aequi Libri, 2005, p. 33-31

<sup>27</sup> UNHCR Handbook par.51, A.H.J. Swart, De toelating en uitzetting van vreemdeling, Deventer 1978, p.128

<sup>28</sup> ABRvS 6 oktober 2003, JV 2002/532, NAV 2004/9

<sup>29</sup> Directive

<sup>30</sup> RICHTLIJN 2004/83/EG VAN DE RAAD van 29 april 2004 inzake minimumnormen voor de erkenning van onderdanen van derde landen en staatlozen als vluchteling of als persoon die anderszins internationale bescherming behoeft, en de inhoud van de verleende bescherming, art. 9

مانع تجاوز دیگران به آن حقوق شود. رفتارهای که باعث نقض این حقوق میشوند، پیش از همه آزار شمرده میشوند.<sup>31</sup>

نقض حقوق مدنی و سیاسی دیگری که به اندازه کمتر از اعمال یاد شده فوق، میتوانند، آزار شمرده شوند، عبارت اند از: تجاوز به حق آزادی مذهب، مانند منع عبادت و نیایش کردن، رفتن به نیایشگاهها و پرستشگاهها، تجاوز به حق آزادی بیان، مانند منع انتشار نوشته ها و رساله ها، تجاوز به حق هموندی (عضویت) در انجمنها مانند منع تشکیل جلسه سیاسی، انجمنها و حزبها، تجاوز به حریم شخصی، نقض حق ازدواج و ساختن خانواده، نقض حق به دادرسی عادلانه، نقض حق ترک کشور و بازگشت به آن و غیره.

طوریکه در بالا اشاره شد، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان در پیماننامه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال ۱۹۶۶ تدوین شده است. نقض حق تحصیل، نقض حق داشتن کار، نقض حق داشتن حداقل وسیله زندگی و معشیت، نقض حق حق داشتن بهداشت بدنی و روانی، اعمال تبعیضی و غیره در زمره نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرد بشمار میآیند.

نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک فرد عموماً آزار شمرده نمیشوند، مگر اینکه پیامد آن برای انسان تحمل ناپذیر باشد و یا مبتنی بر سیاست تبعیضگرایانه یک دولت درین راستا باشد که حیات مادی انسان را سخت آسیب پذیر سازد.<sup>32</sup>

چنانکه نگاشته شد، مشخصه برجسته آزار، نقض سامانمند، گسترده، فراخاک و فراگیر حقوق بشر است. آزار همواره به شکل یک عمل و یا رفتار ظهور میکند که از طرف یک فرد، یا دولت به سیمای یک مقام آزاردهنده انجام میگردد و پیامد آن نیز نقض معیارها و هنجارهای بین لمللی حقوق بشر است. به هر حال، سرانجام، دولت پذیرنده است که بر اساس بررسی و بازپرسی تعیین و تشخیص میکند که نقض و پایمالی حقوق یادشده، که پناهجو بر پایه در خواست پناهندگی بازگو میکند، چگونه و به کدام حد و پیمانانه فرآورنده آزار به معنای ماده ۱ پیماننامه پناهندگان است.

## ه - آزار انفرادی و آزار گروهی

همانگونه که گفتم تعریفی را که پیماننامه سال ۱۹۵۱ از پناهنده می دهد، از تعریفهای که در نخستین توافقنامه های بین لمللی ارائه شده است فرق دارد. در نخستین توافقنامه های بین المللی، «پناهنده» به شکل جمعی، بر اساس گروهی، بر مبنای تباری و یا کشور زادگاه تعریف شده بود، اما پیماننامه سال ۱۹۵۱ مفهوم «پناهنده» را بگونه انفرادی و تجربیدی تعریف کرده است.

مطابق پیماننامه سال ۱۹۵۱ ترسای پناهنده کسی است که به دلیل ترس موجه از اینکه به علت نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی، مورد آزار قرار می گیرد، در خارج از کشور تابعیت خویش بسر می برد و نمی تواند، یا به علت ترس مذکور نمی خواهد خود را تحت حمایت آن کشور قرار دهد؛ یا در صورتیکه فاقد تابعیت است، در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود بسر می برد، نمی تواند یا به علت ترس مذکور نمی خواهد به آن کشور باز گردد.

درینجا مهم نیست که شخص به کدام گروه تباری و کدام کشور تعلق دارد. آنچه مهم است، ترس موجه از آزار به مفهوم که در پیماننامه یاد شده است و به علتهای که در پیماننامه ذکر شده میباشد.

در سطرهای بالا همچنان بیان کردم که مراد از ترس موجه، چه است، و منظور از آزار به مفهوم که در پیماننامه یاد شده است، چه میباشد. اکنون به این نکته می پردازم که آیا پیماننامه سال ۱۹۵۱ ترسای آزار را تنها بر اساس انفرادی می شناسد یا آزار گروهی را نیز در نظر دارد. پاسخ به این پرسش از دید عملی بس مهم است، برای اینکه هنوز هم، مانند گذشته، خطر پاکسازیهای قومی، نژادی و غیره به ویژه در دوران جنگهای داخلی و ستیزه های درونمرزی از میان نرفته است و میتواند در آینده نیز رخ دهد.

<sup>31</sup> Hathaway 1991: J.C. Hathaway, The law of refugee status, Toronto/Vancouver: Butterworths 1991, p. 109

<sup>32</sup> Hathaway 1991: J.C. Hathaway, p.116

آزار انفرادی آن است که تنها شخص پناهجو قربانی آن شده است، مثلن زندانی شده است، لت و کوب شده است، شکنجه شده است و غیره. حال آنکه در آزار گروهی، گروه به صورت کل مورد آزار قرار میگیرند. اگر آزار گروهی ثابت شود، همه کسانی که وابسته به یک گروه اند، قربانی آزار تلقی میشوند، مگر اینکه عکس آن هویدا باشد. باز هم این پرسش پدید می آید که آیا پیماننامه سال ۱۹۵۱ آزار را تنها و فقط بر اساس انفرادی می شناسد یا آزار گروهی را نیز مد نظر دارد. به سخن دیگر، آیا آزار گروهی نیز از دیدگاه پیماننامه وجود دارد یا نه؟ پاسخ به این پرسش مثبت است.

از دیدگاه نویسندگان مهم حقوق پناهندگان، پیماننامه سال ۱۹۵۱، آزار گروهی یا دسته جمعی را هیچگاه متنفی نساخته است. دولتها نیز آزار گروهی را رد نکرده اند.

پروفسور ت.ب. اسپیکربر و ب.ب. فرمولن درباره این پرسش مینویسند که اگرچه پیماننامه پناهندگان در ماده ۱ بند ۲ تعریفی دارد که به حالت انفرادی مرتبط میباشد، ولی این به معنای آن نیست که آزار یافتگان گروهی، بیرون از گستره کارکرد پیماننامه قرار میگیرند. پیماننامه آزاری گروهی را پذیرفته است. این پرسمان را میتوان بخوبی در پیماننامه دید. اینکه هیچگونه گسستی با آزار یافتگان جمعی قبلی (پیماننامه سال ۱۹۵۱) مد نظر نبوده است، میتوان از متن بند ۱ ماده ۱ پیماننامه نیز به آن پی برد.<sup>33</sup>

درین بند بیان گردیده است که پناهندگان روسی، ارمنی، آسوری، آسوری-کلدی، آلمانی، اتریشی، و همچنان پناهندگان که زیر سرپرستی سازمان بین المللی پناهندگان قرار داشتند، همه مطابق این پیماننامه به عنوان پناهنده شناخته میشوند.<sup>34</sup>

درین مورد برهانها و دلیلهای زیادی وجود دارد که آزار گروهی در پیماننامه از سوی پیشنهادیسان آن مورد پذیرش بوده است. این دلیلهای و برهان را میتوان هم در دیباچه پیماننامه، هم در اسناد مقدماتی آن و هم در گفتار و اظهارات نمایندگان دولتهای اشتراک کننده در همایش مربوطه خواند.<sup>35</sup>

باید خاطر نشان ساخت که درکل، کشورهای پناهنده پذیر، آزار را به صورت انفرادی، شخصی، و در رابطه به همان فرد و نه کسی دیگر، در نظر می گیرند. آزار انفرادی به این معناست که برای رسیدگی به درخواست پناهندگی یک فرد، این دیدگاه دنبال میشود که آزار باید متوجه خود شخص متقاضی پناهندگی باشد، نه کسی دیگر، مقامهای دولتی کشور زادبوم باید هدفمند و گزینشوار او را به علت گفته های سیاسی یا عقیدتی اش، هدف قرار داده باشند نه کسی دیگری را.

درین حالت فرد نمیتواند به اوضاع عمومی در کشور استناد کند. شخص پناهجو باید باورمند بسازد که آزار که پی آیند نقض حقوق بشری اش است و به علت های وابسته به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی، در عمل تنها خودش را مورد آماج قرار داده است، نه کسی دیگری را. روشن است که هر آزاری از سوی ازاردهنده ای اجرا می شود که یا دوستگاه دولتی کشور است یا غیر آن. دلیلهای مانند وضعیت هولناک نقض حقوق بشر در کشور زادگاه، یا وجود جنگهای مسلحانه در آن، آزار مردم از سوی جنگسالاران، سردمداران محلی، تریاکسالاران، سران بانفوذ قومی و مقامهای فسادپیشه، بیقانونی یا بی نظمی عمومی در کشور که شامل حال مردم به شکل عام میشود و بیانگر وضعیت عمومی است، نمیتواند آزار انفرادی تلقی شود.

آزار باید متوجه خود شخص متقاضی باش و مبنی باشد بر وابستگیهای نژادی، مذهبی، ملیتی، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی او، از سوی کسانی که او را شناخته اند و از این وابستگیها و از باورها و دیدگاههای او آگاهند و آنرا برنمیتابند، و از سبب همین وابستگیها، حقوق بشری و شخصی اش را پامال میکنند. برداشت و دریافت از این نوع آزار (آزار انفرادی)، بصورت کل، هم در رفتارهای کشورهای غربی و هم در رویه قضایی آن کشورها نمایان است، آنان ترس موجه از آزار را بر اساس انفرادی و شخصی بررسی میکنند.<sup>36</sup> اما ازین امر نمیتوان نتیجه گرفت که آنان آزار گروهی را نپذیرفته اند.

<sup>33</sup> Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005), p. 7

<sup>34</sup> Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005)

<sup>35</sup> Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005), p. 7-10

<sup>36</sup> EVRM 30 oktober 1991 (Vilvarajah v. United Kingdom), RV 1974-2003, 1 m. nt. Vermeulen, ABRvS 3 december 2001, JV 2002/13, NAV 2002/63, ABRvS 22 augustus 2003, JV 2003/526, NAV 2003/313,

اما میتوان حالتی را در نظر گرفت که عمل آزار را پناهجو خودش تجربه نکرده است اما اعضای خانواده، نزدیکان یا آشنایان و دوستان شخص که دارای همان عقیده سیاسی یا مذهبی بوده یا همان وابستگیهای تباری، نژادی، جنسیتی و غیره بوده اند، مورد عمل آزار قرار گرفته اند. درین حالت کاملن باورکردنی است که عمل آزار بر ضد شخص نیز صورت گیرد که مانند نزدیکان و دوستانش قربانی عمل آزار شود.<sup>37</sup>

وضعیت عمومی یک کشور برای باورمند ساختن عمل آزار از سوی پناهجو نقش مهم را بازی میکند. یک پناهجو از یک کشوری که در آن یک رژیم خود کامه و ستمسالار حکمرانی میکند، اسانتر میتواند باورمند بسازد که در کشورش ترس موجه دارد ازینکه مورد آزار قرار گیرد، تا کسی که از کشور میگریزد که در آن یک حکومت مردمسالار و پابند حقوق بشر برقرار است.

---

<sup>37</sup> UNHCR Handbook par.43,

### ۳ - علت‌های پنج گانه «آزار»

برای پناهنده بودن یک پناهجو وجود آزار به تنهای کافی نیست بلکه باید دانسته شود که عمل آزار بر کدام اساس بنیاد یافته است. یعنی باید علت‌های آزار نیز روشن و واضح باشد. علت‌های که بخاطر آن پناهنده مورد آزار قرار می‌گیرد در تعریف "پناهنده" بیان شده اند.

به یاد باید داشت که واژه «علت» در اینجا به معنای رابطه علتی و معلولی به کار برده نمی‌شود، بلکه واژه علت را باید همیشه همراه با افزونواژه (حرف اضافی) «به» «به علت...» به کاربرد. درینصورت ترکیب یاد شده معنای زیر را می‌رساند: «به علت... نژادی، مذهبی، تباری...» یعنی به سبب...، به اساس...، بر بنیاد...، به خاطر...، برای...، به دلیل... و غیره.

علت‌های برشمرده عبارت اند از: علت‌های نژادی، مذهبی، تباری (قومی یا ملیتی)، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقیده سیاسی. طوریکه ملاحظه می‌شود این سببها یا علتها پنج تا اند که بگونه مشخص نامیده شده اند. این بدین معنا است که دلایل پناهنده‌گی که در پیماننامه کرانمند میباشند و شامل گروه افراد بیشتر از آنچه ذکر شده است نمیشوند.

پس کسی میتواند پناهنده باشد که به خاطر وابستگیهای نژادی، مذهبی، تباری (قومی)، انتساب به یک گروه اجتماعی خاص و یا داشتن عقیده سیاسی مورد آزار قرار می‌گیرد. درکنوانسیون سبب دیگری وجود ندارد. کسی که مورد آزار قرار می‌گیرد، باید میان ترس موجه او از آزار، از یکسو، و سببهای پنجگانه نامبرده شده از سوی دیگر، پیوندی موجود باشد. اگر چنین پیوندی نباشد نمیتوان آنرا پناهنده گفت.

در گفتارهای پیش نیز یاد کردیم که کسیکه بخاطر ارتکاب جرمی در کشورش تعقیب شود مشمول مفهوم "پناهنده" نمیشود. شخص مذکور در واقعیت امر مورد تعقیب قضایی قرار گرفته است و در آینده نیز خواهدگرفت. اما این تعقیب به سبب ارتکاب جرم است نه بخاطر نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی.

ازینرو آن فرد نمیتواند ادعای پناهنده‌گی کند. ازینرو، تعقیب جنایی (قاعدتن) موجب پناهنده‌گی نمیشود. پس عمل آزار باید مبتنی بر علی باشد که در پیماننامه نامیده شده اند که آن عبارت اند از نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی.<sup>38</sup>

در سطرهای زیر علت‌های پنجگانه آزار را یک به یک یاد می‌کنم:

#### الف - نژاد

مفهوم نژاد در پیماننامه پناهندگان فراخناکتر از مفهوم عادی آن است یعنی نه تنها شامل مفهوم معمولی نژاد میشود، بلکه همچنان دربرگیرنده علامتهای چون رنگ پوست، تبار و نسب، دودمان، منشا ملی و قومی انسان نیز میشود.<sup>39</sup> هرگونه تعقیب یک فرد بخاطر اینکه آن شخص رنگ پوست دیگر دارد یا اینکه از تبار دیگر است یا اینکه به قوم و طایفه دیگری مربوط است، از نظر پیماننامه پناهندگان آزار به سبب نژاد شمرده میشود.

#### ب - مذهب

براساس پیماننامه های حقوقی بین المللی هر فرد حق آزادی مذهب، اندیشه و وجدان را دارد. این حق مسلم و جداناپذیر هر انسان است که از کدام مذهب پیروی میکند و یا نمیکند.

مذهب به مفهوم پیماننامه پناهندگان، شامل هر عقیده ای مبتنی بر هر جهان بینی، اعم از جهان بینی مذهبی یا غیر مذهبی میباشد،<sup>40</sup> مشروط بر اینکه پناهجو خود دارنده آن جهانی بینی یا مذهب باشد، یا اینکه متهم به داشتن آن جهانی بینی یا آن مذهب شده باشد. همچنان هرکس حق دارد پیرو هیچ مذهبی نباشد.

<sup>38</sup> Fernhout, R. (1990), 98. Hathaway, C. (1991) p.136-139. همان اثر: Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (1995). Vluchtelingenrecht, Utrecht: Nederlands Centrum Buitenlanders, 1995, p.143-146.

<sup>39</sup> UNHCR Handbook par. 68

درینجا سخن نه تنها از مذبهای مشهور و نامشهور مانند اسلام، مسیحیت، بودایی، هندوییزم، یهودیت، زردشتی و غیره است، بلکه همچنان سخن از جریانها و جنبشهای خداشناسی در درون خود این مذبهها، و هرگونه مذهب دیگر نیز است.

بر پایه هنجارهای بین المللی حقوق بشر، آزادی فکر و وجدان و مذهب حق جداناپذیر هر کس است. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول يك مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه بطور فردی یا جمعی، خواه بطور علنی یا پنهانی در عبادت ها و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می باشد. هیچ کس نباید مورد اکراهی و بدرفتاری واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول يك مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد.

آزادی ابراز مذهبی یا دیدگاههای دینی را نمی توان تابع محدودیتها نمود، مگر آنچه منحصرأ به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.<sup>41</sup>

نه تنها داشتن عقیده مذهبی بلکه نداشتن این عقیده نیز شامل مفهوم مذهب بمعنای پیماننامه میگردد.<sup>42</sup> آزار به خاطر داشتن یک مذهب و یا روگردانیدن از آن، یا تغییر مذهب، و یا نداشتن مذهب، میتواند آزار به مفهوم پیماننامه تلقی شود.

آزار به سبب مذهب میتواند از جمله به شکلهای بروز کند مانند منع کامل عبادت یا پرستیدن یک مذهب، منع آموزشهای مذهبی و اتخاذ تدابیر تبعیضگرایانه در رابطه با مذهب معین. عمل آزار باید به حدی کافی تاثیر منفی به زندگی فرد در کشور تابعیت اش داشته باشد، تا آزار شمرده شود. دادگاه اروپا در ۵ دسامبر سال ۲۰۱۲ ترسای در رابطه با پرسشهای حقوقی یک دادگاه المانی درباره عمل آزار به دلیل باورهای مذهبی، نوشت که هرگونه پایمالی آزادی مذهبی را نمیتوان عمل آزار پنداشت. بر اساس رای دادگاه مذکور، برای اینکه دانسته شود آیا نقض حقوق مذهبی مساوی به آزار است یا نیست، باید از سوی مقامهای صلاحیتدار کشور، با در نظر داشت وضعیت شخصی خود پناهجو، بررسی و پژوهیده شود که آیا فرد در صورت بازگشت به کشور زادگاه به علت انجام مناسک مذهبی اش، مورد آزار، یا رفتارها، یا کیفرهای غیر انسانی یا توهین آمیز و ضد کرامت انسانی قرار میگیرد یا نه. همچنان در رای دادگاه گفته شده است که از فرد پناهجو نمیتوان انتظار داشت که برای احتراز از کیفر و یا آزار بر مبنای مذهبی، از اجرای مناسک مذهبی اش صرف نظر کند.<sup>43</sup>

به نظر این دادگاه از شخص پناهجو نباید خواسته شود که او عبادتهای مذهبی اش را در کشور زادگاهش باید مخفیانه انجام دهد تا اینکه در آنجا مورد آزار قرار نگیرد.

### ج - ملیت (تبار یا قوم)

مفهوم ملیت<sup>44</sup> در پیماننامه به معنای اقلیتهای ملی، زبانی به کار رفته است.<sup>45</sup> هر چند این واژه به زبان انگلیسی به معنای تابعیت و شهروندی نیز آمده است. اما نمیتوان تصور کرد که یک دولت شهروند و تبعه اش را بخاطر بیازارد که او شهروند و تبعه آن کشور می باشد.

اما رهنمود شورای اتحادیه اروپا مفهوم ملیت را گسترده تر معنا کرده است. در ماده ۱۰ بند ۱ ردیف ج رهنمود یاد شده، بیان گردیده است که مفهوم ملیت تنها منحصر به تابعیت یا عدم تابعیت دولتی یک فرد نخواهد بود بلکه بویژه

<sup>40</sup> Council Directive 2004/83/EC of 29 April 2004 on minimum standards for the qualification and status of third country nationals or stateless persons as refugees or as persons who otherwise need international protection and the content of the protection granted, art. 10 (1) b

<sup>41</sup> ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مطابق با ۱۳۴۵/۹/۲۵ خرسیدی

<sup>42</sup> Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005). Vluchtelingenrecht, Nijmegen: Ars Aequi Libri, 2005, p.49.

<sup>43</sup> <https://www.vluchtweb.nl/livelinkvw/llisapi.dll> بازدید ۱۳ اپریل ۲۰۱۳

<sup>44</sup> Nationality

<sup>45</sup> Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005), p.50, Handbook par.74.

دربگیرنده عضویت به یک گروه نیز میشود که آن گروه با داشتن هویت فرهنگی، قومی یا زبانی، منشا مشترک جغرافیایی یا سیاسی خود و یا داشتن خویشاوندی خود با نفوس یک کشور دیگر مشخص میگردد.<sup>46</sup> از این منظر میتوان گفت که مفهوم نژاد و ملیت در پیماننامه پناهندگان از روی معنا باهم مشابه اند و معنای واحد را افاده میکنند.

#### د - عضویت در یک گروه اجتماعی خاص

عبارت «گروه اجتماعی خاص» در ذات خود مبهم است. اما در زمان نگارش پیماننامه شاید معنای روشن داشته است. در آن زمان از جمله زمینداران بزرگ، سرمایه داران، کولاکها و گروههای دیگر که از اتحادشوروی (سابق) میگریختند به اساس عضویت در گروه اجتماعی خاص به جایمان (سناتوس) پناهندگی نایل میشدند.<sup>47</sup> چون به گروه اجتماعی خاص زمینداران بزرگ، سرمایه داران، کولاکها تعلق داشتند.

عبارت «گروه اجتماعی خاص» شامل کسانی میشود که دارای سابقه همسان، عادات مشابه و جایمان (سناتوس) اجتماعی<sup>48</sup> همسان می باشند. بطور کل پذیرفته شده است که یک گروه برای اینکه «گروه اجتماعی خاص» را بسازند، حتمی نیست که همگون و یا از درون منسجم باشند،<sup>49</sup> همچنان شمار و اندازه گروه بی ربط است،<sup>50</sup> همچنان لازمی نیست که هموندان (اعضا) گروه به همه یکسان به خطر مواجهه باشند.<sup>51</sup>

هموندان (اعضای) گروه باید دارای خصوصیات مشترک و ذاتی، یا تغییرناپذیر باشند، یا دارای ویژگیها و باورمندیهای باشند که برای هویت و خودشناسی آنان به حد بنیادین است که نمیتوان از آن چشم بست.<sup>52</sup> بسیار مهم است که آنان با این خصوصیات از سوی دیگران در جامعه شناخته شوند. شناخته شدن در کشور زادبوم به عنوان یک گروه اجتماعی خاص یک شرط مهم است. نمیتوان تصور کرد که کسی ترس موجه از مورد آزار قرار گرفتن را به علت وابستگی به گروه اجتماعی خاص دارد، حال اینکه در کشور زادگاهش هیچکسی چنین گروهی را نمیشناسد.

از سوی دیگر، خصوصیات ذاتی و سابقه ای را نمیتوان تغییر داد؛ مثلاً تعلق داشتن به یک لایه (قشر) اجتماعی یا زاده شدن در یک خانواده خاص، و یا سرنوشت گذشته فرد، از گونه تحصیلیافتگی در یک دانشگاه معین در گذشته را نمیتوان دیگر تغییر داد. اینها خصوصیات مشترک و ذاتی، پیشینه ای اند که تغییرناپذیر می باشند، این خصوصیات برای هویت و خودشناسی فرد به حد بنیادین اند که نمیتوان از آن چشم بست.

کلمه عضویت در اینجا جزو یا بخشی از گروه اجتماعی معنا میدهد؛ یعنی فردی که متعلق به، وابسته به، و هموند به یک گروه اجتماعی معین است. حتمی نیست که آن گروه خود را مانند یک «گروه اجتماعی خاص» بشمارد و یا ارتباط و وابستگی درونی با هموندان خویش داشته باشند و همدیگر خود را بشناسند.<sup>53</sup>

<sup>46</sup> Council Directive 2004/83/EC of 29 April 2004, art. 10 (1) c

<sup>47</sup> Goowin-Gill (1996). *The Refugees in international law*, Oxford: Clarendum Press, 1996, p. 46

<sup>48</sup> Social status

<sup>49</sup> See *Minister for Immigration and Cultural Affairs v. Khawar* [2002] HCA 14 per Gleeson CJ.

<sup>50</sup> See *Applicant A and Anor v. Minister for Immigration and Cultural Affairs* (1997) 190 CLR 225 per Dawson J.

<sup>51</sup> See *Khawar* [2002] HCA 14. See also UNHCR, 'Guidelines on International Protection. 'Membership of a Particular Social Group' within the Context of Article 1A(2) of the 1951 Refugee Convention and/or its 1967 Protocol relating to the Status of Refugees', 2002, UN Doc. HRC/GIP/02/02, available online at <http://www.unhcr.org/3f28d5cd4.html> (last accessed 7 May 2011), at 18.

<sup>52</sup> Alexander Aleinikoff, A, Protection characteristics and social perceptions: an analysis of the meaning of a particular social group. In: E. Feller, V Turk and F. Nicholson (red), *Refugee protection in international law*, Cambridge: University Press 2003, p. 263-311.

<sup>53</sup> Alexander Aleinikoff, A, Protection characteristics and social perceptions: an analysis of the meaning of a particular social group. In: E. Feller, V Turk and F. Nicholson (red), *Refugee protection in international law*, Cambridge: University Press 2003, p.264.



عضویت در گروه اجتماعی خاص را میتوان به عنوان یک سبب اضافی، تکمیلی یا یک گروه باقیمانده یاد کرد که دربرگیرنده گروه‌های میباید که خارج از چهار بنیاد نژاد، مذهب، ملیت یا عقیده سیاسی میتواند پدید آید.<sup>54</sup> اما نه آنچنان که هر گروه شامل آن شود.

تفسیر و توضیح اینکه چه گروه شامل گروه خاص اجتماعی میشود از حالت تا به حالت فرق میکند و عمومن مشکل نما و دشواری برانگیز است.

یک گروه ممکن است در یک کشور گروه اجتماعی خاص شناخته شود ولی در کشور دیگر شناخته نشود. یا در یک زمان عضو چنین گروه شناخته شود، ولی در زمان دیگر هرگز شناخته نشود. نباید فراموش کرد که شناخته شدن یک گروه اجتماعی خاص به ذات خود موجب اعطای پناهندگی به همه اعضای آن نمیشود. هر فرد مدعی به عضویت در گروه اجتماعی خاص باید جداگانه باورمند بسازد که ترس موجه دارند از اینکه به علت عضویت به گروه اجتماعی خاص، مورد آزار قرار گیرند.<sup>55</sup>

فشرده اینکه پناهجو نه تنها موجودیت گروه اجتماعی خاص را باورمند بسازد، بلکه همچنان نشان دهد که او به سبب عضویت به آن گروه ترس موجه از آزار دارد.

درینگونه قضیه‌ها، در صورت اختلاف نظر، محکمه سرانجام فیصله میکند که یک پناهجو به یک گروه اجتماعی خاص متعلق میباشد یا خیر.

در بعضی موردها یک پناهجو به عنوان عضو گروه اجتماعی خاص شمرده شده اند. بگونه مثال آزار زنان (گروه که در یک کشور خاص قربانی خشونت‌های خانوادگی یا جنسی میشوند) یا آزار همجنس‌بازان در یک کشور خاص به حالت‌های معین به عنوان آزار به سبب عضویت در گروه اجتماعی خاص پذیرفته شده است.

#### ۵ - عقیده سیاسی

عقیده سیاسی باورمندی‌های است که کسی در باره پرسماها و جستارهای سیاسی دارد. عقیده سیاسی عقیده ای است که درباره مسایل سیاسی ابراز میگردد، مانند چگونگی اداره دولتی، ساختار دولتی، شیوه حکمرانی در کشور، سیاست خارجی و داخلی، وضعیت زنان در جامعه، سیاست دولت در رابطه با لایه‌های معین در کشور، رفتار با زبانهای ملی، اقلیتهای قومی، مذهبی و غیره، دیدگاه سیاسی درباره بیرق، سرود ملی و مسایل دیگری که از لحاظ سیاسی در جامعه مهم تلقی میشوند.

حتا مسایل دارای اهمیت محلی مانند گذشتن راه عمومی از یک محل یا ساختن پل در محلی در یک رودخانه و غیره میتواند ناشی از عقیده سیاسی باشد. عقیده سیاسی میتواند توام با رفتار سیاسی باشد و یا هم نباشد. عقیده سیاسی باید واقعیت زمینه‌های گیتانگاری (جغرافیایی)، تاریخی، سیاسی، حقوقی، قضایی، اجتماعی و فرهنگی کشور زادبوم را بازتاب دهد.<sup>56</sup>

آزار به علت عقیده سیاسی در پیماننامه پناهندگان به این معنا است که یک پناهجو به سبب اینکه یک عقیده سیاسی معین دارد مورد آزار قرار میگیرد. در پیماننامه تنها داشتن عقیده سیاسی بیان گردیده است. اما اینکه این عقیده سیاسی بصورت فعالیتهای سیاسی بروز میکند یا خیر چیزی گفته نشده است. حال آنکه اثبات داشتن عقیده سیاسی بدون انجام فعالیت سیاسی آسان نیست.

شرط مهم دیگر این است که داشتن عقیده سیاسی باید بگوش حکومت و یا حکمرانان رسیده باشد و یا ممکن است در آینده بگوش آنان برسد و حکومت هم آن عقیده سیاسی را تحمل نتواند و همچون عمل ضد حکومتی، ضد دولتی و

<sup>54</sup> Spijkerboer, T.P. & Vermeulen, B.P. (2005), p.50

<sup>55</sup> Alexander Aleinikoff, A, Ibid, p. 310

<sup>56</sup> UNHCR, note 16, para. 46. See also *Starred Gomez (Non-State Actors: Acero-Garces Disapproved)* (Colombia), [2000] UKIAT 00007, paras. 40-41; *Jerez-Spring v. Canada* [1981] 2 F.C. 527 [F.C.A.].

دشمنانه به آن عقیده سیاسی مقابله کند. این هم ممکن است که حکومت یا حکمرانان محل یک فرد را به داشتن چنین عقیده سیاسی متهم کنند حال آنکه فرد موصوف چنین عقیده ای را ندارد.<sup>57</sup> اما بر اساس اتهام مورد آزار قرار میگیرد.

طوریکه گفته آمدیم، وجود ترس موجه بخاطر داشتن عقیده سیاسی تنها یکی از پنج بنیاد است که بر اساس آن یک فرد میتواند پناهنده شمرده شود، هر فردی که بر اساس یکی از دلایلی (بنیادها)ی پنجگانه، پناهنده شمرده میشود، پناهنده پیماننامه است، نه پناهنده سیاسی. واژه پناهنده سیاسی بیشتر در زبان عامیانه و غیر کارشناسانه استفاده میشود که شاید برای پناهنده پیماننامه به کار برده میشود، حال اینکه دلیل یا آوند سیاسی تنها یکی از دلایلی پناهندگی است و چار دلیل دیگر به عقیده سیاسی شخص ربطی ندارند.

تمام آنچه در بالا در مورد ترس موجه به دلایل پنجگانه فوق بیان شد باید متکی بر تجارب انفرادی پناهنده باشد یعنی باید متوجه به خود شخص پناهجو باشد. پناهجو باید بابرهان و آوند (دلیل) متیقین بسازد که خودش شخص در معرض آزار قرار دارد و آزار متوجه شخص خود اوست.

#### ۴ - به سربردن در خارج از کشور تابعیت یا اقامت دایمی

عبارتهای استفاده شده در جمله های پایانی تعریف پناهنده ( یعنی به سربردن در خارج از کشور تابعیت یا اقامت دایمی) دو وضعیت را در صورت پناهنده شدن یک فرد، متصور میسازد. آن این است که فرد پناهنده یا تابعیت یک کشور را دارد یا اینکه فاقد آن تابعیت است، ولی در یک کشور اقامت دایمی دارد. یعنی یک پناهجو میتواند باتابعیت باشد، و میتواند هم بیتابعیت باشد.

**فرد باتابعیت** کسی است که تابع یا شهروند یک دولت است. درینحالت، آن شخص باید خارج از کشور تابعیت خویش قرار داشته باشد تا شامل تعریف پناهنده شود. **فردی بیتابعیت** کسی است که تابعیت یا شهروندی هیچ کشوری را ندارد، اما محل و مکان زندگی دایمی دارد. یعنی در محلی زندگی دایمی میکند و آن محل نیز در سرزمین یک کشور موقعیت دارد و تحت حاکمیت یک دولت واقع است. درینحالت، آن شخص باید خارج از محل سکونت دایمی اش بسر برد نه در کشور اقامت دایمی اش. در هر دو حالت یک فرد وقتی پناهنده است که در خارج از کشور سکونت دایمی اش باشد. به این معنا که اگر فرد دارای تابعیت است باید آن شخص خارج از کشور تابعیت خویش قرار داشته باشد و نتواند یا به علت ترس موجه نخواهد به آن کشور باز گردد، و اگر شخص فاقد تابعیت است باید آن شخص خارج از محل سکونت دایمی اش بسر برد و به علت ترس موجه، نتواند یا نخواهد به آن کشور باز گردد. درینجا این نکته قابل یادآوری است که پیماننامه پناهندگان، پناهندگی را تنها در خارج از کشور تابعیت و یا کشور اقامت دایمی میشناسد.

اما زندگی مملو از رویدادهای است که به هنجارها و معیارهای قانونی نمیگنجد. مثالهای زیاد وجود دارد از پناهنده شدن کسی به یک سفارت کشور خارجی اما در داخل کشور خود، و یا در یک سفارت کشور خارجی در خارج از کشور خود، و یا در یک نمایندگی سازمان بین المللی در خارج و یا داخل کشور زادگاه و یا اقامتگاه خود. این نوع پناهندگی شامل تعریف «پناهنده پیماننامه» سال ۱۹۵۱ ترسایمی نمیشود. پناهندگی در سفارتهای کشورهای خارجی را تنها دولتهای امریکای لاتین به رسمیت می شناسند.

<sup>57</sup> See M. Symes and P. Jorro, *Asylum Law and Practice* (Haywards Heath: Bloomsbury Professional, 2<sup>nd</sup> edn. 2010), 222.